

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایاتی است که در ذیل آیه شریفه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^[1] وارد شده است، ما آیه شریفه را با قطع نظر از روایات، به کفر در مقابل شکر نعمت تفسیر و معنا کردیم. بعد با توجه به روایات، گفتیم باید دید چگونه معنا می شود؟ دو روایت مورد بحث قرار گرفت. در این جلسه، به بررسی روایت بسیار مهمی در ذیل این آیه شریفه خواهیم پرداخت و نکاتی که در این روایت مطرح می شود که از نظر اجتهادی، در جاهای دیگر فقه نیز مفید خواهد بود.

بررسی سند روایت سوم

سند روایت: این روایت را هم مرحوم کلینی به دو سند نقل کرده و هم مرحوم شیخ طوسی این روایت را به دو سند نقل کرده است.^[2] دو سند مرحوم کلینی عبارتند از؛ **سند اول:** «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (که خود کلینی است) عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا (وقتی مرحوم کلینی می گوید: «عدة من اصحابنا»، در جای خودش مشخص شده که افراد معتبر و موثق هستند و این بحث در رجال، به مشایخ کلینی معروف است) عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْجَلِّي».

در این سند، کسانی که می گویند سهل بن زیاد توثیق ندارد و او را رمی به غلو می کنند، گفته اند این سند به جهت وجود سهل بن زیاد اشکال دارد، منتهی در جای خود؛ هم در بحث های فقهی و هم در یک موسوعه ای پنج جلدی به نام «مسند سهل بن زیاد» (که توسط یکی از محققین بزرگوار مرکز فقهی تنظیم و چاپ شده)، مقدمه ای در آنجا نوشتم و توثیق سهل بن زیاد را آنجا اثبات کردم. از این رو، طبق دیدگاه ما در مورد سهل بن زیاد این سند اشکالی ندارد.

سند دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى (عليه السلام)». اشکالی در سند دوم وجود ندارد.

مرحوم شیخ طوسی نیز، این روایت را در دو کتاب تهذیب و استبصار ذکر کرده، منتهی با عبارت «روی علی بن جعفر» ذکر کرده، اما سند مرحوم شیخ به علی بن جعفر در کتاب الفهرست خود شیخ طوسی (قدس سرّه) ذکر شده که آن سند نیز سند صحیحی است. بنابراین سند این روایت، طبق دو طریقی که مرحوم کلینی نقل کرده و چه نقل شیخ طوسی (قدس سرّه)، بر اساس مبنای ما همه طرقش صحیح است و روی مبنای مشکوک، سه طریق صحیح بدون بحث دارد.

متن روایت سوم

امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ»؛ خدای تبارک و تعالی حج را بر اهل «جده» در هر سال واجب کرد. «جده» بکسر الجیم مثل «جده» نوشته می‌شود، اما به معنای غنا و ثروت است خداوند حج را بر آن‌هایی که ثروتمند و غنی هستند در هر سال واجب کرده است. نتیجه روایت این است کسانی که متوسط‌اند و پول ندارند که هر سال به حج بروند، در تمام عمرشان یک بار واجب است، ولی برای آن‌هایی که اهل غنا و ثروت هستند هر سال حج واجب است.

امام (علیه السلام) در ادامه می‌فرماید: «وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ این مطلبی که من می‌گویم دلیل قرآن است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»، حضرت می‌فرماید خود این آیه دلالت دارد بر اینکه: «من استطاع في كل عام إلى الحج»، باید حج انجام بدهد و بر او واجب است. بعد سائل (که علی بن جعفر است) می‌گوید: «قُلْتُ فَمَنْ لَمْ يَحْجْ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ؟»؛ اگر کسی از ما حج را انجام نداد این کافر است؟ امام علیه السلام فرمود: نه، کافر نیست، بعد فرمود: «وَلَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ».^[3]

عده زیادی که به این روایت بر کفر منکر وجوب حج استدلال کردند، گفته‌اند در این روایت مشاراً إلیه «هذا»، حج است؛ «من قال ليس هذا» یعنی «حج»، «هكذا» یعنی «بواجب فقد كفر»، یعنی موسی بن جعفر (علیه السلام) در ذیل روایت فرمودند کسی که بگوید حج واجب نیست کافر است و چون بحث در این است که آیا منکر وجوب حج کافر است یا نه؟ به این روایت (که سند آن نیز معتبر است) بر این ادعا استدلال کردند.

احتمالات پنج‌گانه در قسمت اول روایت

این روایت چند قسمت دارد و هر قسمت باید جداگانه مورد بررسی قرار بگیرد؛

قسمت اول: این است که «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ»؛ نظیر این تعبیر بدون این ذیل، در دو روایت دیگر نیز وارد شده است.^[4]

در قسمت اول روایت شش احتمال داده شده است (که با جمع کردن برخی از این احتمالات با برخی دیگر، پنج احتمال می‌شود)؛

احتمال اول: احتمال اولی است که شیخ طوسی (قدس سرّه) در کتاب استبصار بیان می‌کند: «أَنْ تَكُونَ مَحْمُولَةً عَنِ اسْتِحْبَابِ دُونَ الْفَرْضِ وَالْإِجَابِ»؛ بگوئیم کلمه «فَرَضَ» (که گاهی در استحباب هم استعمال شده) در این روایت، دلالت دارد بر اینکه مستحب است بر شخص ثروتمند هر سال به حج رفته و حج انجام بدهد.

احتمال دوم: دومین احتمال شیخ طوسی (قدس سرّه) باز در استبصار است: «أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِذَلِكَ كُلِّ سَنَةٍ عَلَى طَرِيقِ الْبَدَلِ»^[5]، شیخ طوسی (قدس سرّه) می‌گوید مراد، علی سبیل البدلیه است یعنی این آدمی که پول دارد باید امسال به حج برود، اگر نرفت سال دیگر، اگر نرفت سال سوم، باز نرفت سال چهارم تا آخر عمرش، این «فی کل عام» به این معنا نیست که هر سال برود، بلکه به این معناست که باید برود و امسال نشد سال بعد. صاحب جواهر نیز همین احتمال را اختیار کرده است.^[6]

احتمال سوم: احتمالی است که صاحب وسائل اختیار کرده (و فرموده ظاهراً شیخ صدوق (قدس سرّه) نیز همین را اراده کرده) که این «فَرَضَ» را به معنای وجوب گرفته، منتهی نه وجوب عینی، بلکه وجوب کفایی یعنی هر سال آدم‌هایی که پول دارند باید به

به نحو واجب کفایی به حج بروند و اگر «من به الکفایه» رفت، از بقیه ساقط می‌شود و این مطابق می‌شود با روایاتی که دلالت دارد که کعبه و بیت الله نباید از حاجی خالی باشد و اگر امام مسلمین می‌تواند، باید از بیت المال پول بدهد و عده‌ای را به حج بفرستد تا آنجا خالی نباشد.^[7]

نکته: ممکن است سؤال شود که من امسال حج رفته و درست انجام دادم و شکی هم ندارم. سال بعد پولم را صرف در خیرات کنم یا در حج دوم؟ شاید غالب ما می‌گوئیم صرف در خیرات کنید! همین مطلب در صحیحہ عبدالرحمن از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد که: «إِنَّ نَاسًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْقُصَّاصِ يَقُولُونَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ حَجَّةً ثُمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ»^[8]؛ گروهی از مردم که حرف می‌زنند و مطالبی را نقل می‌کنند، این‌ها این‌گونه نقل می‌کنند که اگر مردی حج رفت و سال بعد پولش را صدقه بدهد، این برای او بهتر است. امام (علیه السلام) فرمود: «كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِلَ هَذَا الْبَيْتُ»؛ اینها دروغ می‌گویند و افترا می‌بندند، اگر مردم این کار را انجام بدهند این بیت تعطیل می‌شود.

احتمال چهارم: آن احتمالی که شیخ طوسی (قدس سره) در استبصار داد (یعنی حمل بر استحباب)، یک مقدار کم‌رنگ است و گفتند حمل بر استحباب مؤکد کنیم یعنی این افرادی که اهل جده هستند، این قدر شارع تأکید دارد که این‌ها هر سال حج انجام بدهند و بمنزلة الواجب است و استحباب مؤکد می‌شود که این احتمال، با تعبیر «فَرَضَ» نیز سازگاری دارد.

احتمال پنجم: بعضی گفته‌اند این آیه شریفه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، همانند آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» و از باب التقاء جمع به جمع است یعنی همان‌گونه که آیه: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» معنایش این نیست که یک نفر هم وجه خودش و هم وجه دیگران را بشوید، بلکه به این معناست که هر نفر وجه خودش را بشوید، «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» نیز یعنی هر نفری عام و سنه خودش حج بجا آورد و «على الناس في كل عام» به این معنا نیست که یک نفر در همه سال‌ها حج انجام دهد. بنابراین، روایت که می‌گوید: «على اهل الجده في كل عام» یا آیه می‌گوید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ»، این از باب التقاء جمع به جمع است یعنی هر نفری در سال استطاعت خودش حج بجا آورد.

بررسی احتمالات صدر روایت

تمام این احتمالات بر خلاف ظاهر این روایت است، این روایت اگرچه صحیح السند است، اما مشکل اصلی‌اش این است که از کجای آیه امام کاظم (علیه السلام) استفاده کرد که «اهل الجده في كل عام»؛ اصلاً هیچ جای آیه إشعاری به این مطلب ندارد. از این رو؛ یا باید بگوییم امام (علیه السلام) ظاهر را اراده نکرده و یکی از این پنج احتمالی که بیان شد را اراده کرده است و اگر بخواهیم بگوئیم ظاهر را اراده کرده، «هذا الظاهر مخالف للاجماع أولاً و مخالف لسيرة المسلمين من الاول إلى الآن ثانياً».

سیره مسلمان‌ها از زمان پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) و زمان ائمه معصومین علیهم السلام این‌گونه بوده و هیچ وقت هیچ فقیهی نگفته بر آدم‌های ثروتمند هر سال حج واجب است. تنها کسی که در علمای امامیه به او این سخن را نسبت دادند، مرحوم صدوق در یکی از کتاب‌هایش به نام علل الشرائع است، اما در بقیه کتبش نیز شیخ صدوق (قدس سره) چنین فتوایی نداده است.

بنابراین، مشکل این شد که اگر روایت را حمل بر استحباب یا استحباب مؤکد کنیم بعد با ذیلش چه کنیم؟ اگر حمل بر ظاهر کنیم، ظاهرش مخالف با اجماع است. بعد یا باید بگوئیم صدر روایت را کنار بگذاریم یا باید مجموع روایت را کنار گذاشت. اگر گفتیم این روایت؛ هم خلاف اجماع است و هم سیره، آیا می‌توانیم بعداً از راه تبعیض در حجّیت وارد شویم؟ یعنی بگوئیم صدر روایت چون مخالف با اجماع است، آن را کنار گذاشته و سراغ ذیل روایت می‌آئیم. در ذیل روایت، سائل می‌گوید: «فمن لم يحج منّا فقد كفر؟» امام (علیه السلام) می‌فرماید: «لا»، بعد می‌فرماید: «من قال ليس هذا هكذا فقد كفر».

اگر تبعیض در حجّیت را در جای خودش هم قبول کنیم، اما اینجا نمی‌شود قبول کرد؛ زیرا در اینجا این مطلب دوم کاملاً مرتبط به مطلب اول است یعنی مشاراًلیه «هذا»، باید به صدر روایت برگردد، «هكذا» نیز باید به همان‌جا برگردد. تبعیض در حجّیت در جایی معنا پیدا می‌کند که ما بگوئیم این روایت سه قسمت دارد که مرتبط به هم نیست؛ طبق یک یک قسمت فقها فتوا ندادند یا بر خلاف اجماع است، منتهی دو قسمت دیگر را اخذ می‌کنیم یا اینکه دو قسمت بر خلاف اجماع است و قسمت سوم را اخذ می‌کنیم، اما در اینجا ذیل روایت کاملاً مرتبط با صدر آن است. اگر کسی بگوید: «لیس هذا هكذا»، اصلاً به ارتباطی به صدر روایت ندارد، آن‌گاه مشکل اصلی در معنا کردن «لیس هذا هكذا» است یعنی باید به گونه‌ای ذیل روایت را معنا کنیم که مرتبط به صدر آن نباشد. در این صورت، از راه تبعیض در حجّیت می‌توانیم وارد شویم.

قسمت دوم روایت

دو قسمت عمده و مهم دیگر در روایت مانده: قسمت دوم: سائل می‌پرسد: «من لم یحجّ منّا فقد کفر؟» امام (علیه السلام) می‌فرماید: «لا». ما باشیم و همین قسمت، به این معناست که «تارک الحجّ لیس بکافر». در این صورت، مشکل این است که با روایات دیگری که در گذشته بیان شد، تعارض می‌کند. از جمله روایت صحیحہ معاویة بن عمار که از امام (علیه السلام) پرسید: «وَمَنْ کَفَرَ» به چه معناست؟ امام (علیه السلام) فرمود: «من ترک». ^[9] بنابراین، در صحیحہ علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر (علیه السلام) حضرت می‌فرماید: «من ترک لیس بکافر»، اما در صحیحہ معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام، حضرت فرمود: «من ترک کافر»، نتیجه این است که به حسب ظاهر بین این قسمت روایت و بین صحیحہ معاویة بن عمار تعارض به وجود می‌آید.

سه احتمال در قسمت سوم روایت

قسمت سوم روایت عبارت است از: «من قال لیس هذا هكذا»، در کلمات بزرگان (و مرحوم والد ما)، دو احتمال در این اسم اشاره و «هكذا» داده شده، اما در اینجا مجموعاً سه احتمال وجود دارد؛

احتمال اول: مشهور فقها وقتی خواستند این را معنا کنند، «هذا» را به حج برگردانند و «هكذا» را گفتند یعنی «بواجب» یعنی «من قال لیس هذا (یعنی الحج) هكذا (یعنی بواجب) فقد کفر»، بعد از آن استفاده کردند که منکر وجوب حج کافر است.

احتمال دوم: دیدگاه محقق خویی (قدس سرّه) در کتاب معتمد است که «هذا» به «لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» برمی‌گردد و «هكذا» یعنی «من القرآن و من کلام الله» یعنی امام کاظم علیه السلام فرموده هر کس بگوید این آیه «لیست من القرآن فقد کفر». در نتیجه؛ مسئله را به انکار وجوب حج برنگردانند، بلکه به انکار القرآن برمی‌گردانند. به عنوان نمونه، از ابن مسعود نقل می‌کنند که معوذتین از قرآن نیست. ایشان یک شاهد و مؤیدی نیز بر این دیدگاه خود می‌آورند. ^[10]

احتمال سوم: دیدگاه مرحوم سید تقی طباطبائی قمی است (که تازه به رحمت خدا رفتند) و خود من هم وقتی در این روایت تأمل می‌کردم، در ذهن خودم این احتمال آمده بود: «من قال لیس هذا (یعنی وجوب الحج) هكذا لأهل الجِده فی کل عام فقد کفر»، در این صورت، با صدر روایت هم سازگاری پیدا می‌کند. ^[11]

فرق بین احتمال اول و دوم با احتمال سوم این است که در احتمال اول و دوم، «من قال لیس هذا هكذا» را فقط به «وَمَنْ کَفَرَ» فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ برگرداند یعنی طبق احتمال اول و دوم ما فقط می‌خواهیم «وَمَنْ کَفَرَ» را معنا کنیم، اما در احتمال سوم این با صدر روایت ارتباط پیدا می‌کند.

نتیجه قسمت اول روشن شد، البته در آینده در بحث استطاعت مجدداً این روایات بررسی خواهد شد، عمده بحث قسمت دوم و سوم روایت است که در جلسه بعد بیان خواهد شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ تهذیب الأحکام، ج 5، ص: 16، ح 48؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج 2، ص: 149، ح 488.

[3] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ فَمَنْ لَمْ يَحِجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ». الكافي (ط - الإسلامية)، ج 4، ص: 266-265، ح 5؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 16، ح 14128-1.

[4] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ». الكافي 4-266-9، عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 17-16، ح 14129؛ «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْحَجُّ فَرَضٌ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ». الكافي 4-266-8، و التهذيب 5-16-47، و الاستبصار 2-148-487؛ عنها وسائل الشيعة، ج 11، ص: 17، ح 14131.

[5] □ «فَالْوُجُوهُ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَحَدُ شَيْئَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ تَكُونَ مَحْمُولَةً عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ دُونَ الْفَرْضِ وَ الْإِجْبَابِ وَ الثَّانِي أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِذَلِكَ كُلِّ سَنَةٍ عَلَى طَرِيقِ الْبَدَلِ لِأَنَّ مَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فِي السَّنَةِ الْأُولَى فَلَمْ يَحِجَّ وَجِبَ عَلَيْهِ فِي الثَّانِيَةِ وَ كَذَلِكَ إِذَا لَمْ يَحِجَّ فِي الثَّانِيَةِ وَجِبَ عَلَيْهِ فِي الثَّالِثَةِ وَ كَذَلِكَ حُكْمُ كُلِّ سَنَةٍ إِلَى أَنْ يَحِجَّ وَ لَمْ يُعْنَ أَنْ عَلَيْهِ فِي كُلِّ سَنَةٍ عَلَى وَجْهِ التَّكَرُّارِ». الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج 2، ص: 149، ذیل حدیث 488.

[6] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص: 221.

[7] □ «أَقُولُ: حَمَلَ الشَّيْخُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ وَ جَوَّزَ حَمْلَهَا عَلَى إِرَادَةِ الْوُجُوبِ عَلَى طَرِيقِ الْبَدَلِ وَ أَنَّ مَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فِي السَّنَةِ الْأُولَى فَلَمْ يَفْعَلْ وَجِبَ فِي الثَّانِيَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ وَجِبَ فِي الثَّالِثَةِ وَ هَكَذَا وَ الْأَقْرَبُ مَا قُلْنَا مِنْ الْوُجُوبِ الْكِفَائِيِّ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ فِي عَدَمِ جَوَازِ تَعْطِيلِ الْكَعْبَةِ عَنِ الْحَجِّ وَ فِي وَجُوبِ إِجْبَارِ النَّاسِ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ وَ غَيْرَ ذَلِكَ». وسائل الشيعة، ج 11، ص: 19.

[8] □ «وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنْ نَاسًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْقُصَّاصِ يَقُولُونَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ حَجَّةً ثُمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ فَقَالَ كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِلَ هَذَا الْبَيْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ». وسائل الشيعة، ج 11، ص: 22، ح 14145-8.

[9] □ «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَ صِحَّةٌ وَ إِنْ كَانَ سَوْفَهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسْعُهُ فَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ إِذَا هُوَ يَجِدُ مَا يَحِجُّ بِهِ وَ إِنْ كَانَ دَعَاهُ قَوْمٌ أَنْ يُحِجُّهُ فَاسْتَحْيَا فَلَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ لَا يَسْعُهُ إِلَّا الْخُرُوجُ وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَرَّ وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَمَنْ كَفَرَ قَالَ يَعْنِي مَنْ تَرَكَ». تهذیب الأحکام، ج 5، ص: 18، ح 52؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 31، ح 14163.

[10] □ المعتمد في شرح المناسك، ج 3، ص: 10.

[11] □ مصباح الناسك في شرح المناسك، ج 1، ص: 14.

